

کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها)

حسن زندیه*

ماریا اسرافیلیان سلطانی**

چکیده

یکی از چالش‌برانگیزترین اصلاحات فرهنگی در دوره پهلوی اول، در زمینه نوگرایی جامعه، تغییر در پوشش ملی‌سستی و برداشتن چادر از سر بانوان متدین و سنتی ایران بود. چالشی که در یک سوی آن، پشتوانه‌های تاریخی و سنت‌های کهن مردم ایران قرار داشت و در سوی دیگر، ظواهر فرهنگ و مدنیت غرب، به عنوان الگوی پیشرفت، مطرح بود. دستور منع اجباری چادر و تغییر لباس بانوان، نقطه اوج دخالت دولت در فرهنگ عمومی جامعه و ضربه زدن به هویت ملی بود، که می‌بایست به عنوان یک امر حکومتی، به دنبال اهداف ناسیونالیسم و حاکمیت مدرنیسم رضاشاه، در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش، بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت یکسان در تمامی مناطق ایران، به اجرا در می‌آمد. ایالت استرآباد، به عنوان استان دوم، در این بازه زمانی، تحت تأثیر روابط با روسیه و سیاست عشایری رضاشاه، به ویژه تأسیس مدارس نوین در منطقه، تأثیرات و تحولاتی را در زمینه نوگرایی شاهد بود. مقاله حاضر بر آن است، که با روش توصیفی، تحلیلی و با تأکید بر اسناد، نشریات و منابع معتبر، خط مشی دولت و حاکم وی و واکنش مردم گرگان و نیز دشت گرگان را در مواجهه با برنامه قضیه کشف حجاب، بررسی کند. به استناد گزارش‌های اسناد، به رغم واکنش منفی از سوی برخی از مردم، نهضت کشف حجاب بانوان در منطقه استرآباد، از سوی عده‌ای دیگر با موضع تندی روبرو نگردید.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، zandiyehh@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران، history.esrafilian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

کلیدواژه‌ها: استرآباد، سرهنگ حکیمی، رضاشاه، کشف حجاب، زنان، گرگان، دشت گرگان.

۱. مقدمه

سیاست تغییر پوشش و کشف حجاب بانوان، با هدف مدرن سازی دولت و جامعه ایران، به اجبار و بدون توجه به ارزش های دینی و عرفی جامعه و تفاوت های بومی و قومی به اجرا درآمد. از آن جا که، در زمینه تربیت نسل آینده، اساس فرهنگی هر جامعه را زنان تشکیل می دهند، رضاشاه به ایجاد تغییر در فرهنگ عامه بانوان، به بهانه آزادی و ترقی، در قالب طرح کشف حجاب پرداخت. فرمان ممنوعیت حجاب، تجدد و سنت را در تقابل با یکدیگر قرار داد. این امر، هیچ سنخیت و اشتراکی با فرهنگ دینی و باور عمومی جامعه نداشت. رضاشاه می خواست، با بالا بردن پرچم یک ناسیونالیسم غیر مذهبی، برای خود مشروعیت کسب کند. به طوری که در مجلس دوره پنجم شورای ملی، پس از مراسم تحلیف، همه حاضرین به جانشین داریوش تبری یک گفتند. (هردوان، ۱۳۲۴: ۸۱)

بنابراین، مخالفت با روحانیت، تنها انگیزه و هدف رضاشاه درباره یکسان سازی لباس و کشف حجاب نبود، بلکه ملی گرایی و تمرکز گرایی نیز، نقش مهمی در اصلاحات فرهنگی وی داشتند. رضا شاه، حذف چادر را به بانوان جامعه تحمیل نمود؛ چون تصور می کرد، که یکی از علل عقب ماندگی ملت ایران، جدایی زن و مرد از یکدیگر و عدم حضور بانوان در مشارکت های اجتماعی-اقتصادی است. بنابراین، کشف حجاب، چه به صورت تبلیغات و نصایح، و چه با روش های سرکوبگرایی، می بایست به اجرا در می آمد و تلاش بر آن بود که حتی الامکان از زنان، به عنوان نماد نو گرایی و تجدد در جامعه استفاده شود.

در مورد کشف حجاب در مناطق مختلف ایران، در قالب تاریخ محلی، پژوهش هایی انجام شده است. استان مازندران، از جمله مناطقی است که کشف حجاب در آن، مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد کشف حجاب گرگان و دشت، تاکنون پژوهشی مستقل و کاملی صورت نگرفته است. اما در کتاب «استان گلستان در انقلاب اسلامی»، به موضوع کشف حجاب خطه استرآباد اشاره شده، که از دیدگاه نویسنده، با مقاومت مردم استان مواجه شده بود. مقاله حاضر، با بررسی اسناد موجود در سازمان اسناد ملی، نشریات و منابع محلی، سعی در بازنمایی واقعه کشف حجاب را دارد. از این رو، مهم ترین اسناد موجود، با محوریت اقدامات حکومت، نوع برنامه های مقامات حکومتی و واکنش مردم در مقابل طرح کشف حجاب، مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: مهم‌ترین تمهیدات حاکمان محلی، در ایالت استرآباد، برای اجرای برنامه‌های کشف حجاب چه بود؟ با توجه به جامعه دینی و سنتی استرآباد، عکس‌العمل مردم منطقه، در مواجهه با پدیده کشف حجاب چه بود و چگونه بروز کرد؟

ارتباط فرهنگی و بازرگانی مردم منطقه گرگان و دشت با روسیه، باعث شده بود که مردم آن منطقه، مانند مردم گیلان، زودتر از دیگر مناطق، با افکار تجدد گرایی و نوگرایی آشنا شوند. از سویی، سیاست گماردن فرمانده نظامی، از جانب رضا شاه، برای حاکمیت در منطقه استرآباد، بهترین گزینه بود. سرهنگ حکیمی، با تدابیر فرهنگی و خشونت پلیسی، در اصلاحات فرهنگی رضا شاه سهم زیادی داشت. واکنش زنان شهری گرگان، با واکنش زنان روستایی و دشت گرگان متفاوت بود. چون زنان طبقات عادی شهری، به علت سنت‌های پایدار و باورهای مذهبی، پوششان چادر مشکی بود و خیلی به ندرت از منزل خارج می‌شدند. اما زنان در روستاها و دشت گرگان، فاقد چادر بوده و با روسری یا چارقد در انظار عمومی ظاهر می‌شدند. به هر حال، برخی از زنان گرگان و دشت، در برابر حذف چادر و تغییر لباس مقاومت کردند. اما بیشترین اعتراض‌ها، از سوی علما و روحانیون صورت گرفت. موانع فرهنگی، اجتماعی، روانی و از همه مهم‌تر، اقتصادی، در مخالفت برخی از بانوان، در حذف چادر و تغییر پوشش، تأثیر گذار بود. در واقع برای زنان روستایی و دشت گرگان که در عرصه اقتصادی، آزادانه فعال بودند، طرح منع حجاب و آزادی موضوعیتی نداشت.

۲. موقعیت جغرافیایی و تاریخی استرآباد

ایالت گرگان، از شهرهای مهم ایران، با نام‌های دیرینه هیرکان، هیرکانیا، هرگان، هرکان، ورکانه، هیرکانی، گرگانی و جرجان می‌باشد، که یاد آورس‌رزمین باستانی است (رجایی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). این منطقه از سوی شمال به روسیه، از شرق به خراسان (نردین و بجنورد)، از جنوب به ناحیه البرز (شاهرود، بسطام و دامغان) و از غرب به مازندران و دریای خزر محدود می‌گردد (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۲۹: ج ۳، ۲۵۴ و معینی، ۱۳۴۴: ۱). بخش دشت گرگان هم، صحرائی است که از سوی شمال به رود اترک، از جنوب به گرگان، از غرب به دریای خزر و از شرق به گنبد قابوس تا مراوه تپه و مرز خراسان محدود می‌گردد،

که با نام ترکمن صحرا نیز معروف است و در شمال ایران، در استان گلستان قرار دارد (معطوفی، ۱۳۸۴: ۲۱۸/۴).

استرآباد در دوران باستان، یکی از ایالت‌های هخامنشیان و جزو ساتراپی پارثوا و ورکانه نامیده می‌شد. این ایالت، در دوران اسلامی، شاهد حوادث، تهاجمات و رویدادهای متفاوت بود. پس از اسلام، به جرجان تغییر نام یافت. در زمان زیاریان، از شکوه و رونق خاصی برخوردار و مرکز ادب و حکمت شد (رجایی، ۱۳۱ و ۱۴۱). سلطان محمود غزنوی نیز این منطقه را فتح کرد (معطوفی، ۱۳۹۴: ۷/۲). در اواخر قرن پنجم، به تصرف سلجوقیان و به عنوان پناهگاه اسماعیلیان در آمد (رجایی، ۱۵۹). پس از آن، تحت تصرف خوارزمشاهیان گردید (قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۶۰). بر اثر حمله مغولان و سپس لشکرکشی‌های امیر تیمور، آسیب زیادی به منطقه و مردم آن وارد آمد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۲). در زمان صفویه، شاه عباس اول، برای آرامش منطقه، گروهی از طایفه قاجار را که در منطقه قفقاز ساکن بودند، به استرآباد کوچ داد و ازدواج سیاسی بین سران ترکمان و حاکمان استرآباد را فراهم کرد (رجایی، ۱۶۴ و ۲۵۴). نادر شاه، برای سرکوبی ترکمن‌های استرآباد، به آن منطقه حمله کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۵)؛ اما در دوران زندیه و قاجار، ایالت استرآباد، از نقاط مهم و استراتژیک در شمال ایران، به عنوان سدی مقاوم در برابر تهاجمات مکرر ازبکان و ترکمانان به شمار می‌رفت (معطوفی، ۱۳۹۴: ۱۱/۱). سرانجام، در دوره پهلوی اول، شهرسازی در استرآباد صورت گرفت و شکل آن کاملاً تغییر کرد (رجایی، ۱۸۸). بر اثر تقسیمات جغرافیایی، در سال ۱۳۱۶ش، نام استرآباد و صحرا، به گرگان و دشت گرگان تغییر یافت و گرگان به همراه شهرهای تهران، ساری، سمنان، کاشان و قم، در استان دوم قرار گرفتند (شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۶۴ و معطوفی، ۱۳۷۴: ۳۵۳/۵).

۳. پیشینه و مقدمات کشف حجاب

دغدغه رفع عقب ماندگی ایران و احساس حقارت نسبت به آزادی و پیشرفت تمدن غرب، از جمله مباحث مهمی بود، که به دنبال تأثیر امواج مدرنیته بر ایران، از عصر قاجار شروع شد. اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، در سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق، وی را با راه و رسم زندگی اروپایی آشنا کرد؛ اما به علت افزایش قدرت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی علما و نجبا، که با اصلاحاتش مخالف بودند، از نوگرایی در جامعه امتناع ورزید (کدی، ۱۳۸۱: ۷۳). در دوره قاجار، عرف و ساختار فرهنگی جامعه، به شکلی بود که به هیچ وجه حضور زنان

در جامعه، بدون پوشش مناسب، امکان نداشت. اگر زنی حتی با چادر و چاقچور و روبنده از خانه خارج می‌شد، ممکن بود که در مظان اتهامات و شایعات اخلاقی قرار بگیرد. به گفته کسروی: «اگر زنی در رو گرفتن و پوشیدن بدن خود کاهلی میکرد، وی را نانجیب و بی‌حیا میشناختند» (کسروی، ۱۳۲۳: ۲). در گرگان نیز، پوشش زنان، چادر بود و به ندرت در انظار عمومی ظاهر می‌شدند (ملاح، ۱۳۸۵: ۷۱). نهضت بیداری و تحول فکری و اجتماعی مردم، از آغاز مشروطیت صورت گرفت. برخی بانوان، با درج مقاله‌های متعدد در روزنامه‌ها و مجلات و تألیف کتاب، حجاب و عدم تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان را، مانع عمده بر سر راه ترقی و پیشرفت بانوان می‌دانستند. در مجله عالم نسوان آمده است: «یکی از علل عقب ماندن ما زنان ایران از جامعه بانوان عالم، قفل خاموشی بر دهان زدن و دیگر حقوق خود نداشتن است» (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۲۰۸). بدرالملوک بامداد، از مدافعان آزادی زنان و موافق کشف حجاب، عامل عقب ماندن زنان، از صحنه اجتماع را، از سوی مردان ذکر می‌کند و می‌نویسد: «مردان تمام هم خود را در مخفی گذاشتن زنان از انظار مصروف نمودند و آنها نیز در خانه نشستند» (بامداد، بی تا: ۷۹/۱). این در حالی بود، که چادر و چارقد و یا پوشش سنتی، هیچ وقت مانع از حضور اجتماعی و فرهنگی همه زنان نگردید؛ چون پس از مشروطه، تعدادی از زنان توانستند تحت عنوان زنان آزادیخواه و مبارز، وارد صحنه اجتماع شوند. از جمله این زنان، بی بی خانم استرآبادی، از خطه استرآباد بود، که با پوشش روسری (لچک)، اولین دبستان دخترانه را در تهران تأسیس نمود (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۲: ۳). از دیگر زنان مبارز روستاهای استرآباد، بانویی به نام لیلا بود، که در دوره قاجار، از مردم روستاهای دشت گرگان، در برابر حملات قزاق‌های مظفرالدین شاه، که به دستور وی، به روستاهای دشت گرگان حمله کرده بودند، دفاع کرد. این بانو، که شوهرش در زندان مظفرالدین شاه بر اثر شکنجه فوت کرده بود؛ با حمله به قزاق‌ها، هفت نفر از آن‌ها را کشت (صادقی، ۱۳۹۳: ۴۲). جدا از مسئله دیانت، آداب ایرانی، همیشه حجاب را، برای زنان ایرانی، اساس شرافت می‌دانست (روزنامه شکوفه، ۱۳۹۲: ۳). بنابراین، لازمه اعتلا و رشد اجتماعی بانوان، ترک سنت‌ها و ارزش‌های دینی و عرفی نبود.

پس از به سلطنت رسیدن رضا شاه، اولین اقدام مهم وی، در راستای سیاست نوگرایی فرهنگی و تقویت وحدت ملی، تصویب قانون اتحاد شکل لباس مردان، در سال ۱۳۰۷ش، بود. رضاشاه، که طرح‌های دگرگون‌سازی نهادهای فرهنگی و اجتماعی را در رأس سیاست هایش قرار داده بود، برای رسمیت دادن به کشف حجاب، تغییر اجباری لباس مردان را جزو

برنامه های اصلاحی کشور قرار داد. چون شاه از دیر باز متوجه شده بود، که یکی از راه های وحدت ملی، یکسان سازی پوشش مردان است (صفایی، ۱۳۵۶: ۳/۳۷). سیاست وی، علاوه بر محدود کردن حوزه نفوذ روحانیون، این بود که از طریق اتحاد شکل لباس، ریشه اختلافات قومی از بین برود و مردم از مقاومت اجتناب نمایند (مسعودی، ۱۳۲۹: ۴۳). مطابق اسناد، در منطقه استرآباد، به ویژه دشت گرگان، با برنامه های تشویقی و تبلیغی و یا تهدید و اجبار، سیاست مزبور، ظاهراً موفق شد. چنانچه در گمیش تپه، مردان تراکمه جعفریای، عموماً از لباس و کلاه جدید استقبال کردند. هم چنین در منطقه ترکمن صحرا، جز معدود روحانیونی که با حکومت همکاری می کردند، بقیه آن ها خلع لباس و عمامه گردیدند (گلی، ۱۳۶۶: ۱۹۰-۱۹۳). تغییر لباس و کلاه، با توجه به وضع فرهنگی، اقتصادی مردم که به لباس سنتی خود مانوس شده بودند، با واکنش هایی از سوی اندکی از روحانیون شیعه و سنی استرآباد همراه گردید. در گمیش تپه، برخی از روحانیون مخالف، در برابر اعمال فشار مأمورین نظمی، آشکارا می گفتند: «بگذار کله برود ولی سلّه نرود» (همان، ۱۹۵). اگر روحانیون مخالفت می کردند، به اجبار خلع لباس می شدند. رئیس الذاکرین، از وعاظ برجسته گرگان، از جمله روحانیونی بود که به دستور حاکم استرآباد، به علت مخالفت با اتحاد شکل لباس، از لباس روحانیت خارج شد (رئیس گرگانی، ۱۳۸۷: ۲۵). تغییر پوشش مردان، برنامه های عادی سازی بی حجابی را سرعت بخشید و زمینه را برای به رسمیت یافتن ترک چادر، بیش از پیش فراهم نمود. چون اگر پوشش ظاهری مردان تغییر می کرد، راه برای تغییر پوشش زنان نسبتاً هموار می شد و مردان کمتر دچار غیرت و تعصب در مورد ناموس خود می شدند. پس از یکسان سازی لباس مردان، حمایت دربار از کشف حجاب، موجب تشویق غرب گرایان شد. حضور خانواده سلطنتی در قم، در عید نوروز ۱۳۰۷ ش، با چادر نازک و بدون نقاب (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۵۶)، مسافرت امان الله خان، پادشاه افغانستان، به همراه ملکه، در خرداد ۱۳۰۷ ش، به ایران (حکایت کشف حجاب، ۱۳۹۲: ج ۲، ۷۸)، از نشانه های گرایش دربار پهلوی، به رفع حجاب بود. از دیگر اقدامات در این زمینه، از سوی بانوان روشنفکر، برگزاری کنگره نسوان شرق، در سال ۱۳۱۱ ش، بود. هدف از همایش، سخنرانی، پیرامون ترقیات روزافزون زن های اروپایی و محرومیت زنان کشورهای عربی و ایرانی (کرباسی زاده، ۱۳۸۴: ۷۲)، با تأکید بر تساوی حقوق زن و مرد بود.

از مهم‌ترین رویدادهایی که موجب تسریع اعلام رسمی کشف حجاب گردید، سفر رضا شاه به ترکیه، در خرداد ۱۳۱۳ش، بود. حذف چادر و آزادی بانوان و شرکت دادن آن‌ها در امور اداری و اجتماعی، از تأثیرات سفر رضا شاه به ترکیه بود (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۷۲۰). تغییر کلاه پهلوی به کلاه اروپایی نیز، پس از این سفر انجام گرفت (صفایی، ۱۳۵۵: ۳۴۶/۲). سفر شاه به ترکیه، در کنار سایر برنامه‌های بی‌حجابی، تصمیم وی را در باره ممنوعیت اجباری پوشش ملی و سستی بانوان، به عنوان یک امر حکومتی تسریع بخشید.

با آغاز سال ۱۳۱۴ش، روند اقدامات رژیم برای کشف حجاب به اوج رسید. ایجاد کانون بانوان، در اردیبهشت ۱۳۱۴ش، یکی از این اقدامات بود (زندیه و اسرافیلیان، ۱۳۹۶: ج ۲، ۵۶). علاوه بر زنان، مردان نیز در اجتماعات کانون شرکت و درباره آزادی زنان و پیشرفت جامعه سخنرانی می‌کردند. (صفایی، ۱۳۵۴: ۱۰۵/۱). مهم‌ترین وظیفه کانون، ایجاد شرایط مناسب برای برداشتن چادر سیاه بود (بامداد، ۱۳۴۷: ۹۱/۲). از سویی، هدف کانون، کسب حقوق برابر به نفع زنان نبود، حامی وضع موجود بود و مواضع فمینیستی بسیار تعدیل شده‌ای را اتخاذ می‌کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۷). دانشسرای مقدماتی، اولین مکانی بود که زنان در حضور رضا شاه، بدون چادر اجتماع نمودند (اسناد ملی، ۱۲۶۳۴۰-۲۹۳، بدون شماره). این برنامه‌ها، برای آماده‌سازی اذهان عمومی، جهت تبدیل طرح کشف حجاب، به یک فرمان حکومتی بود. سرانجام این امر، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، طبق دستور شاه، به اجرا گذاشته شد.

۴. زمینه‌های فکری و فرهنگی کشف حجاب در استرآباد

ایالت استرآباد، به علت همسایگی و روابط بازرگانی و فرهنگی با روسیه، در دوره معاصر، به منطقه‌ای با افکار و اندیشه‌های جدید فرهنگی، اجتماعی تبدیل شد. رفت و آمد مردم خطه استرآباد به روسیه، به کارگیری معلمین روسی در مدارس، سبب گردید، که افق‌های جدیدی در زندگی و طرز تفکر آن‌ها به وجود آید. قورخانچی تصریح می‌دارد:

در میان طایفه جعفربای، ابواب سعادت مفتوح و اطفال آن طایفه با کمال خوشبختی تحصیل می‌کنند. دو مدرس عالی، مزینی از چوب، ترکمنها از روسیه وارد کرده‌اند. طایفه جعفربای ساکن گمیش تپه، از حیث پاکی و تمیزی و ثروت، نخستین طایفه یموت است و به واسطه آمد و شد روسها، از حیث مبل و اتاق و لباس خیلی خوبند. در زمستانها با

گالش و پوتین و نسیم پالتو راه می روند (فورخانیچی، بی تا: ۱۴۳ و معطوفی، ۱۳۸۴/۳: ۱۲۴).

علاوه بر ارتباطات فرهنگی، روابط تجاری نیز، در تجددخواهی و نوگرایی مردم استرآباد، نقش مهمی را ایفا می کرد، چنانچه، بندرگز که روستایی کوچک بود، در زمان معاصر، به طور چشمگیری بزرگ شد و به عنوان مهم ترین مرکز تجارت خارجی با روسیه اهمیت زیادی پیدا کرد و ساختمان هایی به شکل اروپایی در آن منطقه ساخته شد (ماتویف، ۱۳۸۶: ۴۴). شهر گرگان نیز از نفوذ بیگانگان دور نماند. به طوری که، روس ها علاوه بر بندرگز، در گرگان هم کارخانه پنبه پاک کنی تأسیس کردند (معطوفی، ۲۰۷/۳). تحولات سیاسی ایران در دوران مشروطه، برای به دست آوردن حکومت ضد استبدادی و آزادیخواهی علیه سنت گرایان، مبارزات و اقدامات روحانیون روشنفکر و تجدد مآب خطه استرآباد، در مسیر آزادی و تنویر افکار عامه بی تأثیر نبود. از جمله روشنفکران مشروطه خواه جامعه روحانیت، که با فعالیت های سیاسی و اجتماعی، در بیداری و ارتقاء سطح آگاهی مردم گرگان نقش داشت، حاج شیخ محمد حسین مقصدولو، مجتهد استرآبادی بود (مقصدولو، ۱۳۶۳: ۹۳۷ و معطوفی، همان، ۲۷۶). از دیگر روحانیون آزادیخواه، شیخ عبدالحسین، از اجل علمای مذهبی، در رامیان بود، که روحی آزاد و افکاری بلند داشت و در جشن های مذهبی و مراسم سوگواری، حکومت قانون را به مردم گوشزد می نمود. در فندرسک و نوده هم، ملا عبدالجواد، مشهور به آخوند، به تبلیغ اهداف مشروطه و آزادیخواهی پرداخت (سعیدی، ۱۳۶۴: ۸۷). از دیگر عوامل مؤثر در تجددخواهی و آزادیخواهی مردم گرگان و دشت، تأسیس انجمن ها بود. اولین انجمن، با هدف مبارزه با استبداد و مخالفت با مشروطه به ریاست حاج محمد حسین مقصدولو استرآبادی، در گرگان تشکیل شد (مقصدولو، ۹۳۷ و معطوفی، ۲۸۱/۳). دومین انجمن آزادیخواهان هم، در رامیان تأسیس شد (ماتویف، ۴۱). اما گام مهم در سرعت بخشیدن به دگرگونی های اجتماعی، که نشان در تجدد و آزادیخواهی داشت، تأسیس مدارس به سبک نوین بود. مقصدولو، روشنفکر مذهبی را می توان از پیشگامان نهضت نوگرایی و مدرسه سازی در ایالت استرآباد دانست. وی برای جبران کمبود معلم، از معلمین روسی برای یادگیری نوآموزان دعوت به عمل آورده بود (معطوفی، ۲۸۱/۳). او که نقش بارزی در شکل گیری مشروطیت استرآباد داشت، به جایگاه و اهمیت مدرسه، در تحولات اجتماعی کاملاً واقف بود. اولین مدرسه به سبک نوین، در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۲۸۳ ش، در گرگان افتتاح شد. به دنبال سلطه ارتش رضاشاه در دشت

گرگان، اولین اقدام وی، در سال ۱۳۰۴ش، دستور ساخت مدارس در منطقه ترکمن نشین بود. در بندرگز و کردکوی در همان سال، از سوی نواندیشان انجمن معارف، چند مدرسه افتتاح شد (معطوفی، ۱۳۸۹: ۶/۴۹۸). پس از آن به تدریج از سال ۱۳۰۸ش، به دستور حاکم نظامی استرآباد، بر تعداد مدارس در گرگان و دشت افزوده شد (معطوفی، ۳۷۷/۴). از جمله در خواجه نفس، گمیش تپه و گنبد قابوس، در اواخر دهه ۱۳۱۰ش، به دستور وی، چند مدرسه دولتی تأسیس شد (معطوفی، ۴۹۸/۶). روند توسعه مدارس نوین در استرآباد کماکان ادامه داشت، تا این که حکومت، به فکرایجاد مدارس دخترانه افتاد. اولین مدرسه دخترانه استرآباد، به سبک جدید، در زمان اسدالله اسفندیاری، رئیس معارف وقت و به مدیریت بانو قمر روشن ضمیر، در سال ۱۳۰۵ش، به نام دبستان دوشیزگان، در گرگان تأسیس شد. اولین دبستان ملی دخترانه در دشت گرگان هم، در منطقه بندرگز، در سال ۱۳۰۸ش، افتتاح گردید (همان، ۵۱۳). پس از آن به تدریج، در تمامی مناطق استرآباد، مدارس گوناگون دخترانه ساخته شد. اما نکته حائز اهمیت، در مورد مدارس دخترانه در دشت گرگان، دیدگاه خانواده های ترکمن نسبت به آن بود. برخی از خانواده ها، موافق و علاقه مند به سواد و یادگیری زبان فارسی بودند. به عنوان مثال، برخی از مردم گمیش تپه و بندر قابوس، از وزارت معارف و اوقاف، برای آشنایی فرزندان خود به زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی، درخواست تأسیس مدرسه را داشتند (نوری و سرایلو، ۱۳۹۴: ۳۷۵). گمیش تپه، شهری کوچک و قدیمی ترین مرکز جمعیت ترکمن های ایران و مرکز سکونت طایفه جعفریای است (مجله فرهنگ و مردم، ۱۳۶۴: ۶۱). شماری از طایفه مزبور، باور داشتند، که تأسیس مدرسه نسوان، برای فرزندان طایفه اشان زود و دشوار است (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۴۱، سند شماره ۸). احتمالاً عدم هماهنگی با واقعیت های زندگی عشایری و عدم اصول صحیح آموزش و دوری والدین از فرزندان، در مدارس شبانه روزی، در عدم استقبال برخی از خانواده های ترکمن نقش داشت. چون در گذشته، تعلیم و تربیت در میان طوایف مختلف ترکمن، منحصرراً، آموزش آداب و رسوم عشیره ای به طور ضمنی و آموختن رفتارهایی بود که رعایت آن ضامن بقای فرد و طایفه محسوب می شد (کسرائیان و عرشی، ۱۳۷۳: ۲۵). هدف دولت پهلوی از ایجاد مدارس جدید در دشت گرگان، تدریس برنامه های ویژه ای در پیوند با مدرن سازی بود. برای گسترش و ترویج زبان فارسی در میان ترکمن ها، بومی ها و مهاجرین دشت گرگان، باید تشویق به وصلت می شدند تا تعمیم زبان فارسی ممکن شود. هم چنین صحبت به زبان مادری در مدارس ممنوع بود.

گلی، ۱۸۹). تأسیس مدارس جدید، علاوه بر مخالفت سنت‌گرایان، با مخالفت روحانیون نیز همراه بود. وقتی که بی بی خانم استرآبادی، اولین مدرسه دخترانه را به نام دوشیزگان در تهران تأسیس کرده بود، با مخالفت کسانی روبرو شد، که مدارس دخترانه را کانون تجدد خواهی در میان بانوان و دختران می‌دانستند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۳۷). از اولین کسانی که در میان ترکمن‌ها، دختر خود به نام «میهن دخت گرگانی» را به مدرسه فرستاد، محمد آخوند گرگانی، نماینده ترکمن‌ها، در مجلس شورای ملی بود (صادقی، ۲۰۲۰). این عمل وی تأثیر زیادی در میان خانواده‌های ترکمن گذاشت و پس از آن ترکمن‌ها، به تدریج دختران خود را به دلخواه و یا اجبار حکومت محلی، به مدارس می‌فرستادند. علاوه بر تأثیرات انجمن‌ها، مدارس نوین و نقش روحانیون روشنفکر، زنان گرگان و دشت نیز، در شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ معاصر نقش برجسته‌ای داشتند. از جمله در دشت گرگان، بانویی به نام آنه سلطان سلاقی، در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم دشت ترکمن نقش تأثیر گذاری داشت. وی از مبارزان با نظام بیگاری رضاشاه و از زنان روایتگر فولکلور بود، که در مبارزات ترکمن‌های سلاق و تاتار، در برابر هجوم روس‌ها، نقش اساسی داشت. مجموعه لاله‌ها و هودهای ترکمن از وی برجای مانده است (سارلی، ۱۳۸۷: ۱۲). هم‌چنین دختران ترکمن، پس از پیروزی ترکمن‌ها بر روس‌ها، برای تقویت روحیه مردم دشت گرگان، لاله‌های حماسی خواندند (همان، ۱۳). به موازات مدارس، انجمن‌ها، نشریات نیز، در بیداری افکار مردم گرگان و دشت تأثیر گذار بودند. تنها نشریه عصر پهلوی اول در گرگان، «روزنامه نامه قابوس»، درزمینه علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی، فکاهی و اقتصادی بود (صدرهاشمی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۲۷۲). بنابراین، نشریات، توسط نخبگان و نواندیشان منطقه، در بدترین شرایط و به طرق مختلف، از شهرهای تهران، تبریز و رشت، به استرآباد ارسال می‌شد. چنانچه، چند دوره از نشریه بهار نو ملک الشعرا بهار، از سوی زوار استرآبادی، از مشهد به استرآباد، نشریه انجمن مشروطه طلبان تبریز، از راه دریا، توسط تجار و نشریه نسیم شمال اشرف الدین گیلانی، توسط مجاهدین رشت، گاهی از طریق دریا به مازندران و گاهی به صورت مستقیم و مخفیانه، به بندرگز حمل می‌شد. طبقه تجار، کارگزاران دولتی، مشروطه خواهان و خان‌های منطقه گرگان و دشت، از جمله کسانی بودند، که پیگیر مطالب نشریات بودند (معطوفی، ۳/ ۳۱۳-۳۱۴)؛ و از این طریق توانستند تا حدودی در پیشرفت اجتماعی و آزادی زنان و تحولات فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن، بر اساس الگوی غرب سهیم باشند. هدف تمامی نشریات فوق، به همراه مدارس، به ویژه مدارس

دخترانه، انجمن‌های آزادیخواهی، همگی در پیشبرد حقوق و آزادی زنان و اعتلای دانش، فرهنگ و در نهایت اجرای سیاست فرهنگی حکومت پهلوی اول، در راستای کشف حجاب، تا حدودی مؤثر واقع شدند.

۵. تمهیدات حاکم استرآباد در اجرای سیاست کشف حجاب

با رسمیت یافتن حذف چادر، مقامات دولتی، اقدامات فراوانی برای گسترش آن، به عمل آوردند. به دنبال اجرای برنامه کشف حجاب، در سراسر کشور و با شروع جشن‌های پیروزی به اصطلاح تربیت و تجدد نسوان، حاکم استرآباد نیز، اقداماتی جهت هماهنگی با سیاست‌های رژیم، از سوی رؤسای ادارات دولتی، تجار، اصناف، مدیران و معلمین مدارس و با همکاری اداره شهربانی و اداره معارف و اوقاف منطقه انجام داد. تمهیدات در ابتدای امر، به صورت جلسات توجیهی، متقاعد کردن مردم، سخنرانی‌ها و در مجموع تبلیغ، برای پیشبرد برنامه‌های کشف حجاب بود. سرهنگ حکیمی، فرماندار استرآباد، در جریان کشف حجاب بود، که با توجه به مکاتبات و گزارش‌های اداری موجود، سیاست‌ها و تدابیر وی در کشف حجاب رضاشاهی، قابل توجه است. مطابق اسناد موجود، اولین گزارش سخنرانی درباره مزیت‌های تغییر لباس و منع چادر بانوان، مربوط به بندرگزمی باشد. چنان که حاکم بندرگز (آقا سلطان خمارلو)، در ۸ دی ۱۳۱۴ ش، خطاب به فرماندار استرآباد، گزارش می‌دهد:

محترماً به عرض می‌رساند، برای اجرای امریه متحدالمال نمره ۱۶۲۳ ریاست وزرا و وزارت داخله، روز ششم دی ماه رؤسای دوایر دولتی را در اداره حکومتی دعوت نموده، نتیجه مذاکرات طبق صورت مجلس است که سواد آن تقدیم گردید و عصر همان روز رؤسا و مأمورین دولتی با خانم‌هایشان به منزل اینجانب تشریف آورده، بعد از نصایح و مواعظه لازم که خانم‌ها به منظور اصلی این امر مقدس پی بردند با بهترین مراتب خشنودی و بشاشت، چادر برداشته و آزادانه بدون حجاب به منزل خود مراجعت کردند و نیز در روز هفتم ماه جاری، از رؤسا و مأمورین و خوانین و عموم طبقات اصناف دعوت شده که بعد از ظهر در دبستان شاهپور حضور به هم رسانیده. قریشی نماینده معارف، قسمتی از تواریخ قدیمه و سرگذشت نسوان اعراب را بیان و ضمناً محسنات رفع حجاب را به اهالی گوشزد نموده... (خسونت و فرهنگ، ۱۳۷۱: سند ۴۸۶، ۲۷۰).

سرهنگ حکیمی، در پاسخ به گزارش حاکم بندرگز، در ۱۳ دی ۱۳۱۴ش، تصریح می‌نماید، نیازی به برگزاری مجالس مختلط زنان و مردان و معرفی آن‌ها به یکدیگر نیست، بلکه پوشش لباس نو کفایت می‌کند (همان). سند مزبور، تنها سند حاکی از تساهل و تسامح حاکم استرآباد بود. چون فحوای تمامی اسناد موجود، همگی نشان از سختگیری و خشونت و تأکید بر اجتماعات زنان است. همه اقشار جامعه استرآباد، می‌بایست با جدیت برنامه‌های پیشرفت کشف حجاب را تحقق می‌بخشیدند. چنانچه، حکیمی، طی فرمانی به شهربانی گرگان، هشدار داد که محدثین و روحانیون مخالف، حتی به کنایه و اشاره هم نباید اظهاراتی بر علیه کشف حجاب نمایند؛ در صورت سرپیچی از دستورات حاکم گرگان و دشت، تنبیه و مجازات می‌شدند (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۷۳۱/۲۶۶ و ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۹۳۱۵). پیرو دستور وزارت داخله، حاکم استرآباد، خطاب به حکومت‌های تابعه، ضمن تأکید بر اجرای فرمان کشف حجاب، سخنان ناشایستی درباره طبقه روحانیون، که بیشترین نیروی اجتماعی مخالف کشف حجاب بودند، نموده و در گزارش خود نوشت:

حکومت کردمحلّه، حکومت رامیان، حکومت بندرگز، حکومت گمش تپه، حکومت گنبد قابوس ... باید مراقبت و مواظبت کامل در حوزه مسئولیت خود نموده از طبقات و عاظم و ملانماها که برای فریب جامعه تاکنون به مفت خوری و ولگردی عادت کرده اند، چنانچه اظهاراتی بر خلاف وضعیت فعلی راجع به حجاب بنمایند، آنها را به نام محرک فساد مورد تعقیب قرار دهید. کاملاً جلوگیری و فوراً راپورت نمایید اقدام شود (خشونت و فرهنگ، سند ۴۶۷، ۲۶۲).

پس از اولین اقدامات سختگیرانه و بخشنامه‌های شدید اللحن فرماندار استرآباد، در ۹ دی ۱۳۱۴ش، معلمان و دانش‌آموزان دبستان دوشیزگان گنبد قابوس و برخی از همسران مأموران دولتی، بدون چادر، در سطح جامعه حضور یافتند (روزنامه اطلاعات، سال دهم، شماره ۲۶۷۴). در حوزه معارف گرگان نیز، مجلس سخنرانی کشف حجاب، با حضور رؤسای ادارات و تجار، تشکیل گردید و بانوان با لباس تجدد حاضر شدند (همان، شماره ۲۶۷۷). در ادامه جلسات سخنرانی درباره مزیت‌های بی‌حجابی، رئیس معارف گرگان نیز، در یکی از دبستان‌ها در گنبد قابوس و مدیر یکی از دبستان‌های شبانه، در دانشسرای مقدماتی همان منطقه، در باب پیشبرد کشف حجاب، سخنرانی کردند (اسناد ملی، ۳۷۳۳۶-۲۹۷، بدون شماره).

از دیگر سیاست‌ها و برنامه‌های قابل تأمل رژیم، در قضیه کشف حجاب، اجباری بودن چادر در میان زنان بدکاره شهرها، برای از بین بردن حرمت چادر بود. مسئولین که ممنوعیت پوشیدن چادر در سراسر کشور را به اجرا در آورده بودند، تنها با چادری بودن زنان بدنام موافقت کرده، تا این تصور را در جامعه تعمیم بدهند، هرنسوانی که چادر بر سر دارد، از قشر زنان بد نام هستند. با این روش و ترفندهای حکومت پهلوی، بسیاری از بانوان، خود را ملزم به کنار نهادن چادر نمودند. در این راستا، حاکم نظامی استرآباد، به شهربانی گرگان در ۴ بهمن ۱۳۱۴ ش، تأکید نمود:

لازم است اداره شهربانی رؤسای اصناف را احضار و با نهایت متانت و ذکر جهات محسنه رفع حجاب و برداشتن چادر سیاه را که اختصاص به فواحش داده شده، تذکر و آنها را ملزم و متعهد نماید در ظرف چند روز معین که بتوانند برای عائله و زنهایشان تدارک لباس نمایند، وقت داده و پس از انقضای مدت، اگر زنی با چادر در کوچه و خیابانها دیده شد، به شهربانی جلب و صاحب آن زن طبق مقررات تعقیب شود... (خشونت و فرهنگ، سند ۲۶۳، ۴۷۰).

این سند، از خشونت آمیزترین اسنادی بود، که نهایت الزام و اجبار در حذف چادر زنان را نشان می‌داد.

از دیگر اقدامات حاکم استرآباد برای پیشرفت کشف حجاب، آشنا کردن کارمندان دولت، نسبت به پدیده نوگرایی فرهنگی بود. چنانچه اگر کارمندان متعهد ادارات منطقه، در جلسات جشن و سخنرانی تجدد نسوان، شرکت نمی‌کردند، انفصال خدمت می‌گردیدند. به عنوان مثال، برخی از کارمندان اداره ثبت اسناد و املاک گرگان و دشت، که در جشن شرکت نداشتند، به دستور حکیمی، به خدمت آن‌ها خاتمه داده شد (همان، سند ۲۵۶، ۴۷۴). ریشه دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه، مانع جدی در برابر سیاست‌های تجدد گرایانه به شمار می‌رفت. از این رو تمام مسئولان، باید در امر کشف حجاب، با دولت همکاری می‌کردند. در استرآباد نیز، حاکم دست نشانده رضا شاه، وظیفه داشت پس از کارمندان دولتی، رؤسای اصناف را با محسنات و معایب چادر آشنا کند؛ چون اگر مردان باغیرت و متدین جامعه توجیه می‌شدند، راه برای حذف چادر زنان هموارتر می‌شد. در ۱۱ بهمن ۱۳۱۴ ش، طبقه اصناف، ضمن شرکت در مجالس جشن و سخنرانی کشف حجاب، باید متعهد می‌شدند که در مدت زمان کوتاه، برای حذف چادر و تغییر لباس خانواده‌های خود اقدام می‌نمودند (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۳۲۱-۸۱۸). گزارش‌های

رئیس شهربانی به حاکم گرگان، حاکی از آن است، که تعدادی از اصناف، با نظارت و هماهنگی شهربانی، در منازل خود به مناسبت تربیت و تجدد نسوان، میهمانی ترتیب داده بودند. به طور مثال، در مراسمی که در منزل یکی از قصابان در گرگان برگزار شده بود، ۱۸ نفر از صنف قصاب، همراه با بانوانشان شرکت داشتند (همان، ۲۹۰-۸۲۳۹، شماره ۷۹۶۱). گزارش های مشابهی از صنف خبازان و باغچه بان ها نیز، در آرشیو سازمان اسناد ملی موجود است (همان، شماره ۸۴۶۱). در تمام جلسه های مربوط به رؤسای اصناف، یک نماینده، همراه با همسرش از سوی شهرداری، برای نظارت و گزارش نهایی حضور داشت (همان). فشارهای فرماندار استرآباد، بر مردم بی دفاع منطقه ادامه داشت، تا جایی که در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ ش، به رئیس شهربانی متذکر می شود:

باید کلاً مراقبت، که زنها و مردها در محل دیگر پذیرایی نشوند. باید عموماً مردها و زنها یکجا بنشینند و به عادات وحشی گری سابق و فرار از یکدیگر خاتمه داده شده و همه روزه باید یکی دو مجلس بلکه بیشتر کسبه و اصناف دعوت و افسر شهربانی با خانمش حاضر شود (خسونت و فرهنگ، سند ۴۷۳، ۲۶۴).

با توجه به این که زنان مناطق روستایی و دشت گرگان، عموماً بدون چادر بودند و در کارهای روزمره اجتماع خود، با مردان مشارکت فعال داشتند، اما حاکم استرآباد، حداکثر فشار و خسونت را برای شکستن قبح چادر مشکی به کار برد و تأکید زیادی بر اجتماعات زنان و مردان داشت. در نامه فرماندار، در ۹ بهمن ۱۳۱۴ ش، آمده است.

منظور از اجتماعات این است، زنها پی به اهمیت خود در جامعه برده و بدانند که باید به مردهای خود کمک و همراهی در کارهایشان بکنند. خوشبختانه این قسمت در بین ایلات و عشایر معمول بود و حداکثر مشاغل و کارها را زنها میکنند. بنا بر این شما باید اشخاصی را که چادر سیاه بر سر می کنند، به هر ترتیب و وضعی که باشد، جلوگیری کنید. بعضی از حمای ها را ملتمز کنید چادر سیاه راه ندهند. دکاکین معاملات نکنند و به دکانهای خود راه ندهند. اتومبیلها زن با چادر نپذیرند. این قبیل تزییقات برای دور افتادن چادر سیاه لازم است. در ضمن برای اینکه تراکمه و زنهایشان در اجتماعات شرکت داشته باشند همان خارج شهر در میدان، هفته ای یک روز یک مرتبه جمع شوند؛ خطابه و نطقی برایشان بشود که کم کم آشنا به وضعیت اجتماعی شوند کافی است، والا زنهای تراکمه عموماً بی حجاب هستند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۱۰۰۳۲).

یکی از نکاتی که مسئولین امر نوگرایی، به آن اهمیت نداده بودند، عدم توجه به وضعیت معیشتی مردم، به ویژه کارمندان و کارگران بود. چون این قشر با حقوق اندکی که از دولت دریافت می‌کردند، توانایی خرید لباس جدید برای خانواده‌های خود را نداشتند. در گزارش املاک اختصاصی ناحیه ۳ دشت گرگان، در ۲۲ بهمن ۱۳۱۴ش، آمده است: «سرسپور بلدیه بندرشاه (ترکمن) متأهل و عائله مند است، حقوق برای تأمین لباس‌های جدید کافی نیست، برای کشف حجاب حقوق یک ماه را به طور مساعد که یک ماه حقوق به مستخدمین ساختمانی است، موافقت نمایند» (خشونت و فرهنگ، سند ۴۷۹، ۲۶۸). حساسیت موضوع کشف حجاب در گرگان، به علت چادری بودن زنان، بیشتر از دشت و روستاها بود. حاکم استرآباد، از سوی وزارت کشور در ۵ اسفند ۱۳۱۴ش دستور داشت، که از أخذ جریمه‌های متخلفین البسه متحدالشکل، برای لباس جدید زنان بی بضاعت استفاده شود (اسناد ملی ۶۴۴-۲۹۳، شماره ۱۰۸۹۵). حاکم استرآباد، طی نامه‌ای به وزارت داخله، متذکر می‌گردد: «برخی شاید یکدست لباس بتوانند تهیه کنند آن هم در شب عید. یک عده فقیر و بی بضاعت هستند که باید منتظر جرایم باشند» (همان، ۸۳۵۴-۲۹۰، بدون شماره). بنابراین، چادر، جدای از پوشش سنتی و دینی، می‌توانست به عنوان، ستار العیوب در بانوان استفاده شود و این نکته‌ای بود که حکومت پهلوی به آن توجهی نداشت.

۶. برنامه‌های فرهنگی

منع حجاب، که با اعلام رسمی فرمان کشف آغاز شده بود، ابتدا مبتنی بر آموزش و تشویق عموم مردم به ویژه بانوان، برای ترغیب آنان، بدون چادر و با لباس جدید، در محافل عمومی بود. هدف تمامی برنامه‌ها، از جمله سخنرانی‌ها، اجرای نمایش‌های گوناگون در اماکن عمومی، برای در هم شکستن مقاومت مردم در برابر نوگرایی بود. پس از دستور رسمی کشف حجاب، اقدامات گسترده‌ای از سوی رؤسای ادارات دولتی و مدیران مدارس، زیر نظر فرمانداری و اداره معارف استرآباد، به اجرا در آمد. جشن‌ها و مراسم سخنرانی، همچون سایر نقاط ایران، جزو مراسم هم‌اندیشی و توجیهی، برای عادی‌سازی روند کشف حجاب بود. در این مراسم، گروه‌های برگزاری، ابتدا ضمن اشاره به نیات رضاشاه، در خیر خواهی ملت، لزوم استفاده از لباس متحدالشکل، پیشرفت‌های روز افزون بانوان جهان، آشنایی با مناسبات متقابل اجتماعی میان زنان و مردان را، در قالب جشن، فراهم نمودند. اولین برنامه فرهنگی، در ۷ دی ۱۳۱۴ش، از بندرگز گزارش شده بود، که در آن منطقه، خانم‌های رؤسا

و اعضای ادارات دولتی، برای تشویق مردم عادی، بدون حجاب به ایستگاه راه آهن رفته بودند (روزنامه اطلاعات، ۲۶۷۳). همچنین در ۸ دی ۱۳۱۴ ش، کارمندان ادارات دولتی بندرگز، همراه با بانوانشان در مراسم سخنرانی شرکت کرده و همه زنان هنگام برگشت، پس از نصایح و موعظه های حاکم بندرگز، چادر را برداشته و بی حجاب به منزل رفتند (خشونت و فرهنگ، سند ۴۸۵، ۲۷۰). در گرگان نیز، در ۹ دی ۱۳۱۴ ش، از بی حجابی زنان مأمورین دولتی و آموزگاران و دانش آموزان در معابر عمومی، گزارش شده بود (روزنامه اطلاعات، ۲۶۷۴). نکته مهم در جلسات کشف حجاب، این بود، که رؤسای ادارات و تجار می بایست با همسران بی حجاب خود شرکت می نمودند. در این راستا، در ۱۳ دی ۱۳۱۴ ش، مراسم سخنرانی در اداره معارف گنبد قابوس برگزار شده و بانوان با لباس تجدد حضور یافتند (همان، ۲۶۷۷). آخرین جشن، قبل از رسمی شدن کشف حجاب، در ۱۶ دی ۱۳۱۴ ش، از یکی از مدارس در بندر شاه، گزارش شده بود. اما علاوه بر رؤسای ادارات دولتی و تجار، که با همسرانشان حضور داشتند، اصناف و کسبه نیز، با لباس های جدید شرکت کرده بودند (اسناد ملی، ۶۳۱-۴-۲۹۰، شماره ۲۷۰۹). پس از دستور رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش، مسئولین حکومت استرآباد، با سرعت و تدابیر جدیدی، پیشرفت ترقی و تربیت نسوان را دنبال کردند. جشن ها در استرآباد، همچون سایر نقاط کشور، ابتدا از مدارس و ادارات دولتی شروع شد. اولین جشن از سوی پرسنل و دانش آموزان یکی از مدارس گرگان در ۲۲ دی ۱۳۱۴ ش، گزارش شده است. کفیل اداره معارف گرگان، متذکر می گردد:

تمام دانش آموزان کشف حجاب و با لباس فوق العاده بدون استعمال زینت آلات، مدیر و آموزگاران اناث نیز کشف حجاب کردند. فقط سه نفر به علت فراهم نشدن احتیاج لباس، نتوانسته کاملاً کشف حجاب کنند. اما ورود و خروج آن ها در دبستان بدون حجاب است (همان، شماره ۸۶۰۰).

حاکم استرآباد، به خاطر ترویج و رونق هر چه بیشتر جشن ها و تشویق خانواده ها، سعی می کرد، همراه با مأموران نظامی در مراسم ها حضور یابد. چنانچه، در جشنی که در یکی دیگر از مدارس گرگان برگزار شده بود، سرهنگ حکیمی، به علت تشویق و ترغیب بی حجابی اولیای دانش آموزان، که با همسرانشان در جشن حاضر بودند، شرکت نموده و مدیر مدرسه، درباره محسنات تجدد نسوان، از جمله یادآوری بانوان نابغه و موفق جهان سخنرانی نمود (همان، شماره ۱۰۳۱). حاکمان محلی، بدون توجه به وضعیت معیشتی مردم، فقط در صدد بودند که خوش خدمتی خود را در قالب گزارش های اغراق آمیز به

حاکم استرآباد برسانند. در این زمینه، حاکم بندرگز، به فرماندار استرآباد در ۲۸ دی ۱۳۱۴ش، طی نامه ای متذکر می‌گردد: «تصور نمی‌رود کسی باقی مانده باشد که کشف حجاب نکرده باشد؛ فقط عده قلیلی از فقرا برای نداشتن لباس که مستثنی هستند» (همان، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۳۰۷۹). علاوه بر اداره معارف، اداره شهربانی استرآباد نیز، در جشن‌های نهضت ترقی نسوان سهمیم بود. در گزارش کفیل بلدیة استرآباد، به حاکم منطقه، در ۱۱ بهمن ۱۳۱۴ش، آمده است:

مجلس جشن تهیه، دو بیست نفر از اعضای بلدیة و همقطارانی از ادارات دیگر و کسبه عموماً با خانمهای خودشان آمده، پس از صرف شام و شربت و شیرینی و ابراز خطابه از طرف بنده برای محسنات برداشتن چادر سیاه در ساعت ۸ عصر تمام شد (همان، ۲۹۰-۴۶۳۱، شماره ۲۲۱۷).

جشن‌های کشف حجاب، به مناسبت‌های مختلف، مانند افتتاح دانشگاه تهران، سالروز تولد رضاشاه و روز درختکاری نیز، همراه با سخنرانی، برگزار می‌گردید. در همه سخنرانی‌ها اظهار می‌شد، که حجاب مانع حضور فعال زنان در عرصه اجتماع می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۲۷۳۶). در ۱۶ بهمن ۱۳۱۴ش، جشنی به بهانه افتتاح دانشگاه تهران، در دبستان شاهپورامیان، با حضور تعدادی از مردم منطقه، تجار و رؤسای ادارات دولتی با همسرانشان برگزار گردید و مدیر دبستان درباره آزادی بانوان و لزوم تعاون و همکاری آن‌ها در زندگی اجتماعی سخنرانی نمود (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۶۸۵). چون زنان ایلات و عشایر و روستاییان، بدون چادر بودند؛ منظور از اجتماعات، صرفاً آشنایی و تجانس آن‌ها با دیگر طبقات بوده، تا از این طریق، به اهمیت و ارزش خود، در جامعه آگاه باشند (همان، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۱۰۰۳۲). در جشن دیگری نیز در ۱۸ بهمن ۱۳۱۴ش، در یکی از دبیرستان‌های گرگان، که به مناسبت افتتاح دانشگاه تهران برگزار شده بود، سرهنگ حکیمی و کارمندان اداره معارف استرآباد، همراه با بانوانشان شرکت کرده بودند (روزنامه اطلاعات، ۲۷۰۷). مراسم جشنی هم، در ۲۷ اسفند ۱۳۱۴ش، به مناسبت سالروز تولد رضاشاه در گنبد قابوس، برگزار شد، که عموم مردم منطقه، در آن شرکت کردند (همان، ۲۷۳۷).

جشن‌های تجدد نسوان، به صورت منظم و روزانه، از سوی حکومت محلی تحت کنترل بود. طبق اسناد بررسی شده، بیشترین جشن‌ها، از گرگان، به عنوان مرکز و در ولایات تابعه استرآباد، از بندرگز گزارش شده بود. با ادامه جشن‌ها و سخنرانی‌ها، برای تبلیغ و ترویج بی‌حجابی، اعمال فشار بر مردم و تبلیغات حکومتی، مبنی بر آزادی اشخاص

متنفذ، بی‌تردید بر تعداد بانوان بی‌حجاب که اینک آزادانه و بدون چادر می‌توانستند، در جامعه حضور پیدا کنند، افزوده می‌شد. اما مقاومت‌ها هم چنان ادامه داشت.

۷. واکنش اقشار مختلف جامعه

با توجه به زیرساخت‌های فرهنگی - اجتماعی در ایالت استرآباد، آشنایی زود هنگام مردم با نوگرایی، گسترش تبلیغات بی‌حجابی و تمهیدات سختگیرانه حاکم استرآباد، طبق اسناد و گزارش‌ها، علیرغم واکنش منفی، از سوی برخی از مردم، نهضت نسوان، با موضع‌تندی روبرو نگردید. از نکات مهم، درباره قضیه کشف حجاب در استرآباد، که از لابه‌لای اسناد به دست آمده، این است که تبلیغات و فشار، برای تثبیت جریان و برنامه‌های اجتماعی کشف حجاب، جهت پیشبرد امر به اصطلاح آزادی و تربیت نسوان، به عنوان فرمان کشف حجاب، از مدت‌ها قبل از اعلام رسمی، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، به اجرا درآمده بود. اما بیشتر بانوان شهری، مثل زنان مأموران دولت، رؤسای ادارات، زنان کارمندان دولت و تعدادی از زنان تجار و کسبه، به میل خود یا مصلحت‌اندیشی و یا اجبار کشف حجاب کرده بودند. در گزارش رئیس شهربانی، در ۹ آذر ۱۳۱۴ش، به حاکم گرگان درباره پیشرفت کشف حجاب در گنبد قابوس، آمده است:

رؤسای ادارات و کارمندان و عده‌ای از تجار و کسبه با خانم‌های خود در میدان ورزش، به عنوان گردش‌حاضر و دانش‌آموزان نمایش‌های ورزشی اجرا و تعداد خانم‌هایی که کشف حجاب نموده‌اند، ۱۵۴ نفر می‌باشند (اسناد ملی، ۱۳۱۴: سند ۸۲۳۹-۲۹۰ شماره ۳۳۵/۸۳۱).

ابتدا، نخستین اقدامات کشف حجاب، محتاطانه بود. آگاهی از تعصبات دینی و سنتی مردم، حکومت را مجبور کرده بود تا در ماه‌های آغازین اجرای برنامه کشف حجاب، حتی الامکان از اعمال قوه قهریه، خودداری نماید. خانواده‌های استرآبادی، به خاطر نوگرایی رضاشاه، ضررهای مادی و معنوی بسیاری را متحمل شدند. چون از سوئی، امکان خرید لباس جدید برای زنان، از جانب مردان خانواده فراهم نبود، از سوئی دیگر، انگیزه‌های قوی دینی و سنت‌های پایدار، در باورها و افکار مردم رخنه کرده بود. در گزارش پیشرفت کشف حجاب رئیس نظمیه، به حاکم استرآباد در ۲۴ دی ۱۳۱۴ش، آمده است:

جریان امر با نهایت مسالمت و متانت پیشرفت دارد. طبق اطلاع واصله، شیخ طیب متقی که یکی از محدثین منبراین شهر است، گاو خود را فروخته، مشغول تهیه لباس برای خانواده خود می‌باشد که این چند روزه با خانمهای خود بدون حجاب به خیابان خواهد آمد (همان، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۲۶۶/۷۳۱).

با توجه به این که در سند مزبور، از اجبار حکومت، سخنی به میان نیامده، اما فروش سرمایه یک خانواده، برای خرید لباس جدید، احتمالاً حاکی از اجبار و تهدید حاکمان بوده است. در بیشتر اسناد، گزارش‌های پیشرفت نهضت بانوان، به عرض مقامات دولتی رسانیده شده است. چنانچه حاکم استرآباد، در نامه خود، خطاب به وزارت داخله، در ۳۰ دی ۱۳۱۴ش، گزارش می‌دهد: «خوشبختانه کشف حجاب در این منطقه عملی شده است» (همان، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۷۲۸۲). در گزارش دیگر، از حاکم استرآباد به وزارت داخله، در ۲۴ دی ۱۳۱۴ش، نیز آمده است:

زنهایی که چادر بر سر دارند از چادر خارج و مشغول تهیه لباس و پوشش (پالتو) هستند، زنهای دهقان و تراکمه، بدون چادر بوده و می‌باشند. به دهقانان نیز دستور داده شده من بعد، در موقع عروسی، یک پیراهن بلندی برای عروسی تهیه کنند تدریجاً پوشیدن پیراهن بلند هم عملی گردید (همان، ۸۲۳۹-۲۹۰، بدون شماره).

با توجه به اقدامات خشنونت آمیز سرهنگ حکیمی و رئیس شهربانی (یاورآزاد) و فشار بر مردم منطقه، برخی از زنان، حاضر به تسلیم در برابر نوگرایی رضا شاه نشدند. لذا به طرق مختلف، با طرح کشف حجاب، مخالفت و یا نسبت به آن بی تفاوت بودند. در همین زمینه، حاکم استرآباد، طی نامه ای، خطاب به رئیس شهربانی، در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ش، از بی اعتنائی مردم، نسبت به کشف حجاب انتقاد و آن‌ها را جیون و ناسالم معرفی کرد و متذکر گردید:

اشعار می‌دارد هنوز اهالی این شهر به امرار وقت و خونسردی، این نهضت عظیم را تلقی نموده و به مجادلات دیرینه خود ادامه داده و میدهند و نباید به صرف اظهار اطاعت، اینها را با تدابیر جدی سریع تحت عمل کشید. مثلاً بعضی اشخاص که نسبتاً منورالفکر هستند، تحریض و ترغیب به دعوت طبقاتی زن و مرد نمود و ضمناً شهربانی مدعوین را قبلاً به وسایل خارجی بفهماند که اگر در فلان روز، به دعوت فلان شخص دعوت شده حاضر نشود و طفره برود، مورد تعقیب و مجازات شهربانی

واقع خواهد شد. چون مردمان این شهر جیون و دارای فکر سلیم نیستند (خسونت و فرهنگ، سند، ۴۷۳، ۲۶۴).

این سند، اغراق آمیز بودن گزارش های قبلی سرهنگ حکیمی، درباره پیشرفت کشف حجاب در گرگان را نمایان نمود. اولین عکس العمل منفی مردم، با کشف حجاب، عدم شرکت آن ها در مجالس جشن و خطابه، از سوی حکومت استرآباد بود. چنان که، در مراسم امر کشف حجاب، که در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ش، در اداره ثبت اسناد و املاک گرگان برگزار شده بود، تعدادی از کارمندان دولت، حضور پیدا نکردند (همان، سند، ۴۷۴، ۲۵۶). عدم حضور در برنامه های فرهنگی کشف حجاب، ادامه داشت. در گزارش رئیس شهربانی گرگان، خطاب به حاکم استرآباد در ۱۶ بهمن ۱۳۱۴ش، نیز، آمده است:

مهدی فرهنگ، از ساعت ۲ عصر ۱۶ ماه جاری، از ۳۴ تجار و کسبه خانم های خودشان به منزل خود دعوت کرده بود. با اینکه از طرف شهربانی نیز، به مدعوین تذکر داده شده بود که باید در مجلس مزبور حاضر شوند، معذک ۲۳ نفر آنها غایب بودند... (همان، سند، ۴۷۶، ۲۶۶).

در گزارشی از جشن افتتاح دانشگاه تهران که در گرگان برگزار شده بود، بیشتر کسبه ها، بدون بانوانشان، شرکت کرده بودند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۸۳۶۷، شماره ۶۸۷). مخالفت مردم با ترک چادر، به ویژه در شهری مانند گرگان که پوشش زنان آن منطقه چادر بوده، امری طبیعی بود. چون زنان، به علت پیوستگی به مذهب و سنت های پایدار، به چادر خود مأنوس و حاضر به حذف آن نبودند. از سویی، زنان طبقات عادی و فقیر شهری، علاوه بر ارزش دینی و عرفی چادر، آن را ستار العیوب می دانستند، که فقر و نداری آن ها را می پوشاند. احتمالاً این عوامل، در کنار عوامل دیگر، مانند تعصب مرد سالارانه حاکم بر خانواده ها و احساس عدم امنیت اجتماعی زنان، باعث مخالفت و مقاومت برخی از بانوان شهری گردید. اما بیشترین مخالفت ها و اعتراض ها در منطقه استرآباد، از سوی برخی از روحانیون صورت پذیرفت. از برجسته ترین روحانیونی که در گرگان، تحرکات و افشاگری هایی، علیه کشف حجاب انجام داد، سید مصطفی رئیس الذاکرین بود. حاج سید رضا موسوی، در این مورد نقل کرده بود:

رئیس الذاکرین در ایام محرم، در محله دوشنبه ای گرگان، در منزل حاج شیخ علی علایی منبر رفت که ناگهان عنان سخن را به موضوع بی حجابی کشاند. آن گاه رضا شاه

را مورد خطاب قرار داد که این گونه برنامه‌ها در چنین مملکت اسلامی جایی ندارد و بانوان مسلمان به بی‌حجابی تن در نخواهند داد. وی مجدداً خطاب به شاه پهلوی چنین گفت: ای مرد!

چادر از سر، معجز از رخ و مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن

وی پس از سخنرانی در ذم کشف حجاب و اخلال در پیشبرد امر حکومتی، مورد تعقیب و پس از مدتی، از سوی مأمورین نظمیه، دستگیر و به مدت یک سال، از گرگان به ساری تبعید شد (رئیس‌ی گرگانی، ۲۹-۳۱).

کشف حجاب در گرگان و دشت گرگان، به صورت یکسان اجرا نمی‌شد. زیرا زنان عشایر دشت ترکمن و زنان روستایی، ناگزیر به کار در مزارع و صحرا بودند و در اقتصاد خانواده مشارکت فعال داشتند. علاوه بر خانه‌داری، همه کارهای مربوط به دام، قالیبافی و نمد مالی برعهده زنان ترکمن بود (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ۱۰۸). از سویی زنان ترکمن و زنان روستایی، بدون چادر و نقاب بودند (اسناد ملی، ۶۳۱-۶۳۰، شماره ۱۳۲۴). بنابراین، کشف حجاب، پدیده نوظهوری برای بانوان روستایی و بانوان دشت گرگان محسوب نمی‌شد. حاکم گمیش تپه، در ۸ بهمن ۱۳۱۴ ش، طی نامه‌ای به حاکم گرگان و دشت، نیز، از بی‌حجابی زنان ایلات و عشایر، یاد می‌کند (همان، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۹۹۴۷). پوشش زنان ترکمن، بدون چادر و نقاب بود؛ اما همه زنان، پوششی به صورت کلاه و یا چارقد داشتند. به گفته لوگاشوا: «زنان ترکمن کلاه‌های گوناگونی دارند که نمایانگر قبیله هاست» (لوگاشوا، ۷۰). فریزر در سفرنامه‌اش، از خرافات و احترام به ویژگی‌های آداب قومی ترکمن‌ها یاد می‌کند و می‌نویسد: «رنگ قرمز در باورهای عامیانه مردم ترکمن، جایگاه ویژه دارد که برخاسته از عشق است و در تمام زمینه‌های اجتماعی آنها محسوس است» (فریزر، ۱۳۶۴: ۴۵۴). میرزا ابراهیم نامی هم، در سفرنامه‌اش از چارقد زنان ترکمن یاد می‌کند و می‌نویسد: «وقتی ترکمنها عروس می‌باشند، باید چارقد قرمز به سر خود ببندند و بعد از سی سالگی که گذشت، چارقد سفید ببندند» (نامی، ۲۵۳۵: ۷۱). بنابراین، چارقد، به عنوان پوشش ملی و سنتی، نزد زنان دشت گرگان اهمیت بسزایی داشت، که به آنان هویت می‌بخشید و عمال حکومتی به سختی می‌توانستند، آن را که جزو پوشش لاینفک زنان ترکمن بود، از سرشان بردارند. همچنین رقص و عروسی در دشت گرگان، مخصوص زن‌ها بود، آن‌ها، در مراسم عروسی، خود را آرایش کرده و در انظار مردها، با دهل و سرنا می‌رقصیدند (سعیدی، ۱۴۵). در نتیجه کشف حجاب رضاشاهی، تأثیر چندانی در حجاب و

اجتماعات زنان ترکمن نداشت. در گزارش املاک اختصاصی ناحیه ۳ دشت گرگان، به حکمران استرآباد، در ۳۰ بهمن ۱۳۱۴ ش، چنین آمده است: «اهالی ده نشین علاقه به چادر و پوشیدگی زیر چادر ندارند و حجاب واقعی را در نداشتن چادر میدانند، نداشتن لباس مانع از حضورشان بوده و مشغول تهیه لباسند...» (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۲۰۶۰). اعمال محدودیت علیه زنان با حجاب، باعث شد، برخی از زنان کسبه و تجار که در شهرها، از روی اجبار، کشف حجاب کرده بودند؛ وقتی به روستاها می رفتند، چادر سیاه بر سرکنند (همان، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۱۰۹۰۹). در روستاها و برخی مناطق دشت گرگان، مأمورین نظمیہ موظف بودند، برای تغییر لباس روستاییان و عشایر، از کدخدای روستاها کمک بگیرند. چنانچه اگر تأخیری در پوشش جدید زنان، به وجود می آمد؛ مسئولیت آن بر عهده مأمورین محلی بود (همان، ۵۴۳۲-۲۹۰، شماره ۵۶۴۷). واکنش های منفی معمولاً در قالب عدم حضور در جلسات خطابه و جشن، اخلال در پیشبرد امر کشف حجاب و تمسخر مردان به کشف حجاب بانوان بود. بیشترین واکنش منفی به کشف حجاب در دشت گرگان، از سوی مردم منطقه رامیان گزارش شده بود. طبق گزارش کدخدای رامیان، به رئیس ناحیه ۳ حکومت رامیان، در ۱۹ بهمن ۱۳۱۴ ش، چنین آمده است: «آقای محمت جعفریان مشارالیه را اداره رامیان دعوت کرده، به اتفاق خانمشان بدون چادر. در موقع برگشت تعدادی از آقایان همسروی را مسخره خنده دار کردند. دستور داده که از حرکات اینگونه اشخاص جلوگیری شود» (همان، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۶۸۶). همچنین در سندی دیگر، در ۲۹ بهمن ۱۳۱۴ ش، از کفیل رامیان، به حاکم استرآباد آمده است: «در رامیان، یک نفر محرک و اخلال در حجاب که دو راپورت از کدخدای محل از وی رسیده است» (همان، شماره ۷۱۶). در برخی از مناطق روستاهای دشت گرگان، قلعه بگی ها (کدخدا) با خشونت با زنان برخورد می کردند. در حومه آق قلعه، قلعه بگی به نام آنه قربان، شدیداً به مردم ظلم می کرد و چادر و روسری را از سر زنان بر می داشت. امین الله گلی، در همین زمینه، در اشعاری، فضای خشونت آمیز آق قلعه را از سوی کدخداهای منطقه، در قالب شعر چنین آورده است:

آنه قربان قلعه بگ، هر روز سر و کله اش پیدا می شود

همیشه حاضر شده، روز خوشی به ما نشان نمی دهد

ناگهان آمده می گوید باید به بیگاری رفت

یا پولی باید داد یا بجای خود کسی را فرستاد

پولی برای این کار نیست، باید به یک پوط جومان را بفروشیم

دست به ناموسمان برده، روسری را برداشتند

همیشه حاضر شده، روز خوشی را به ما نشان نمی دهد (گلی، ۱۹۰).

واکنش زنان دشت گرگان و دیگر زنان خطه استرآباد، حاکی از آن بود، که تغییر لباس و حذف چادر، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی تواند با لباس خود وداع کند و تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آن را بر تن نمی کند (حداد عادل، ۱۳۶۳: ۴۰). این نکته ای بود که رژیم به آن توجهی نکرد. چون تمرّد برخی زنان، در برابر سیاست فرهنگی رضاشاه را، می توان ناشی از عدم تناسب سنت ها، با تغییرات جدید دانست که آن هم ناشی از اعتقادات مذهبی و ارزش های فرهنگی در نزد زنان مسلمان ایرانی و مقاومت در برابر نفوذ فرهنگ غرب گرایانه بود، بنابراین، اصلاحات فرهنگی با نفی کامل سنت، امکان پذیر نبود.

۸. نتیجه گیری

کشف حجاب در منطقه استرآباد، به ویژه در دشت گرگان، نمونه بارز تبدیل جامعه سستی به مدرن بود که طرح اسکان اجباری ایلات و عشایر، به عنوان پیش در آمد تحولات و اصلاحات رضا شاه محسوب می شد. طرح منع حجاب، یک پدیده صرفاً شهری بود؛ که زمینه های اجتماعی آن، با تأسیس مدارس نوین دخترانه از زمان مشروطیت و با همکاری روشنفکران مذهبی استرآباد، از قبل فراهم شده بود. اما چون اکثریت زنان مسلمان ایرانی، از جمله زنان گرگان، پایبندی ریشه داری در سنت های ملی و باورهای دینی داشتند، حضور آزادانه با پوشش مد جدید را به عنوان نابودی هویت مذهبی، عدم امنیت و رفاه اجتماعی قلمداد می کردند. از این رو، می بایستی، فرهنگ و اندیشه های مورد نظر حاکمان، از بالا به کل جامعه القاء می شد. در تمامی اسناد، فشار و ظلم حاکمان محلی استرآباد دیده می شود؛ که حاکی از مقاومت مردم استرآباد در برابر کشف حجاب بود، اما با تدابیر و سختگیری های حاکم نظامی استرآباد، کشف حجاب به اجبار بر برخی از زنان تحمیل شد. مدرنیته غربی، حاصل تغییر و تحولاتی بود که در عرصه اندیشه و اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکل گرفته بود. اما آن چه در این نوسازی مورد بی توجهی رژیم قرار گرفته بود، گرایش های قومی، باورهای دینی، فقر نسبی و سن زنان بود. با توجه به این که در زمان رضاشاه، تعدادی از روستاهای استرآباد به شهر تبدیل شده بود، همچنان بیشتر جمعیت آن منطقه را روستاییان و عشایر تشکیل می دادند و لباس محلی، جزو شعایر و آداب و

رسوم زنان به شمار می‌رفت، که به آن‌ها احساس تعلق و هویت می‌داد. بنابراین، زنان، نتوانستند به راحتی پوشش جدید را بپذیرند و واکنش نشان دادند. اما مدرنیسم اجباری و تحمیلی پهلوی اول، باعث شکاف‌ها، تعارضات و تنش‌های فرهنگی، در جامعه ایرانی گردید، که متعاقباً به تدریج، سلطه و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و تجدد و نوگرایی در پوشش قومی-ملی، باعث تغییرات فرهنگی در منطقه استرآباد گردید.

پی‌نوشت

۱. عمامه

کتاب‌نامه

- استرآبادی، میرزا مهد یخان، (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسناد محرمانه کشف حجاب، (۱۳۷۱). *بخشونت و فرهنگ*، تهران، انتشارات سازمان ملی ایران.
- اعظام قدسی، حسن، (۱۳۷۹). *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، ج ۲، تهران، کارنگ.
- بامداد، بدر الملوک، (بی تا). *هدف پرورش زن، بی جا*.
- _____، (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، تهران، ابن سینا.
- حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۶۳). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، سروش.
- رابینو، یاستلویی، (۱۳۴۳). *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، ترجمه و نشر
- رجایی، رحمت الله، (۱۳۸۹). *گلستانه «مجموعه مقالات مربوط به سرزمین جرجان و استرآباد»*، گرگان، پیک ریحان.
- رئسی گرگانی، سید محمد، (۱۳۸۷). *خاطرات سید محمد رئسی گرگانی*، گرگان، پیک ریحان.
- زندیه، حسن، اسرافیلیان، ماریا، (۱۳۹۶). *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گوهرشاد*، ج ۲، مشهد، بوی شهر بهشت.
- سارلی، سونا، (۱۳۸۷). *مشاهیر زنان ترکمن، گرگان، مکتومقلی فراغی*.
- سانا ساریان، الیز، (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، بی جا، اختران.
- سعیدی، محمد علی، (۱۳۶۴). *تاریخ رامیان و فندرسک*، رامیان، نشر محمد علی سعیدی.
- شهرستانی «واعظ»، نفیسه، (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۴). *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۴، اصفهان، کمال.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۵۴). *بنیادهای ملی در شهریاری رضاشاه کبیر*، تهران، فرهنگ و هنر.

- _____ (۱۳۵۵). رضاشاه کبیر در آیینہ خاطرات، تهران، فرهنگ و هنر.
- _____ (۱۳۵۶). رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران، تهران، فرهنگ و هنر.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲). *طبقات نساء «زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی»*، قم، نوید اسلام.
- فرهنگ جغرافیای ایران، (۱۳۲۹). «استان دوم»، ج ۳، بی جا، ستاد ارتش.
- فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس.
- قفس اوغلی، ابراهیم، (۱۳۶۷). *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، گستره.
- قورخانچی «صولت نظام»، محمد علی، (بی تا). *نخبه سفیه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، بی نا.
- کدی، نیکی ارا، (۱۳۸۱). *ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا خان*. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- کرباسی زاده، مرصیه، (۱۳۸۴). *سیر تحولات اجتماعی زنان در یک صد سال اخیر*، تهران، اکنون.
- کرونین، استفانی، (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
- کسراثیان، نصرالله، عرشی، زیبا، (۱۳۷۳). *ترکمنهای ایران*، تهران، نشر نصرالله کسراثیان.
- کسروی، احمد، (۱۳۲۳). *خواهران و دختران ما*، تهران، بی نا.
- گلی، امین الله، (۱۳۶۶). *سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن‌ها*، تهران، نشر علم.
- لسترنج، گای، (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوگاشوا، بی‌بی رابعه، (۱۳۵۹). *ترکمنهای ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، شباهنگ.
- ماتویف، ام، (۱۳۸۶). *تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد در عصر مشروطه*، ترجمه محمد نایب پور، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی، (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مسعودی، عباس، (۱۳۲۹). *اطلاعات در یک‌ربع قرن*، تهران، بی نا.
- معطوفی، اسدالله، (۱۳۹۴). *جایگاه استرآباد در نشریات عصر قاجار*، گرگان، تنعیم.
- _____، اسدالله، (۱۳۹۴). *استرآباد و ترکمن صحرا*، گرگان، مختومقلی فراغی.
- _____، (۱۳۸۴). *انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)*، ج ۱، تهران، حروفیه.
- _____، (۱۳۸۴). *تاریخچه چهار شهر ترکمن نشین*، گرگان، مختومقلی فراغی.
- _____، (۱۳۷۴). *استرآباد و گرگان در بستر تاریخ*، مشهد، درخشش.
- _____، (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد*، گرگان، مختومقلی فراغی.
- معینی، اسدالله، (۱۳۴۴). *جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت*، بی جا، شرکت سهامی طبع کتاب

مقصودلو «وکیل الدوله»، حسینقلی، (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد*، ج ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
مهرانگیز ملاح، نرجس، (۱۳۸۵). *زنان پیشگام ایرانی*، تهران، شیرازه.
نامی، میرزا ابراهیم، (۲۵۳۵)، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، به کوشش مسعود گلزاری، بی‌جا، بنیان فرهنگ ایران.

نوری، مصطفی، سرایلو، اشرف، (۱۳۹۴). *اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت*، گرگان، موسسه فرهنگی میرداماد.

هردوان، ژاک، (۱۳۲۴). *سفرنامه در آفتاب ایران (۱۳۰۳-۱۳۰۵)*، ترجمه مصطفی مهدب، بی‌جا، بی‌نا.

نشریات

روزنامه اطلاعات، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۶۷۳.

_____، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۶۷۴.

_____، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۶۷۷.

_____، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۰۷.

_____، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۳۶.

_____، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۳۷.

عمید، مریم «مزمین السلطنه»، (۱۲۹۲). *روزنامه شکوفه*، مقدمه روزنامه، سال دوم، شماره ۲۴.

پور کریم، هوشنگ، (۱۳۶۴). *مجله هنر و مردم*، ترکمنهای ایران، شماره ۶۲.

مرآت السلطان، (۱۳۰۶). *عالم نسوان*، به دلشاد خانم، خرداد سال هفتم، شماره ۶.

پایان نامه ها

صادقی، کریم بردی، (۱۳۹۳). *پراکنندگی جغرافیایی و تحول ساختار اجتماعی و فرهنگی ترکمن های ایران از عصر ناصری تا انقلاب اسلامی*، رساله دکترا، تهران، علوم و تحقیقات.

اسناد منتشر نشده

اسناد سازمان ملی ایران، شماره مدرک ۸۳۶۶-۲۹۰.

_____، شماره مدرک ۸۲۳۹-۲۹۰.

_____، شماره مدرک ۴۶۳۱-۲۹۰.

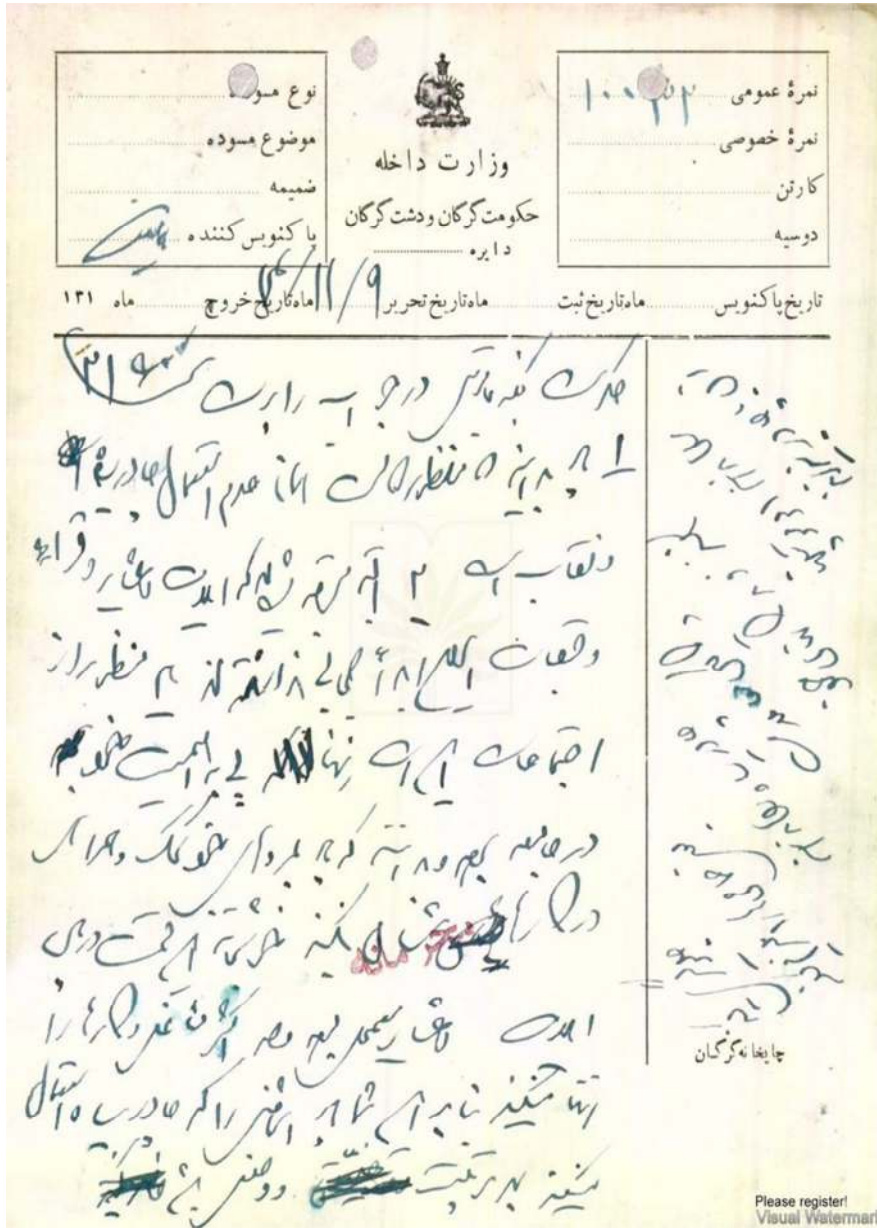
_____، شماره مدرک ۸۳۵۴-۲۹۰.

_____، شماره مدرک ۵۴۳۲-۲۹۰.

_____، شماره مدرک ۱۲۶۳۴۰-۲۹۳.

_____، شماره مدرک ۶۴۴۰-۲۹۳.

_____، شماره مدرک ۳۷۳۳۶-۲۹۷.



گزارش حاکم گنبد قابوس درباره حجاب ایلات و عشایر

آرشیو اسناد ملی ایران

شماره مدرک ۲۹۰-۸۳۶۶

نوع مسودگی	نمره عمومی ۹۹۰۷
موضوع مسوده	نمره خصوصی
ضمیمه	کارتن
با کتوبس کننده	دوسیه

وزارت داخله
حکومت کرکان و دشت کرکان
دایره

ماه تاریخ ثبت: ماه تاریخ تحریر: ۱۱/۸/۱۳۱۱ ماه تاریخ خروج: ماه ۱۳۱۱

تاریخ با کتوبس

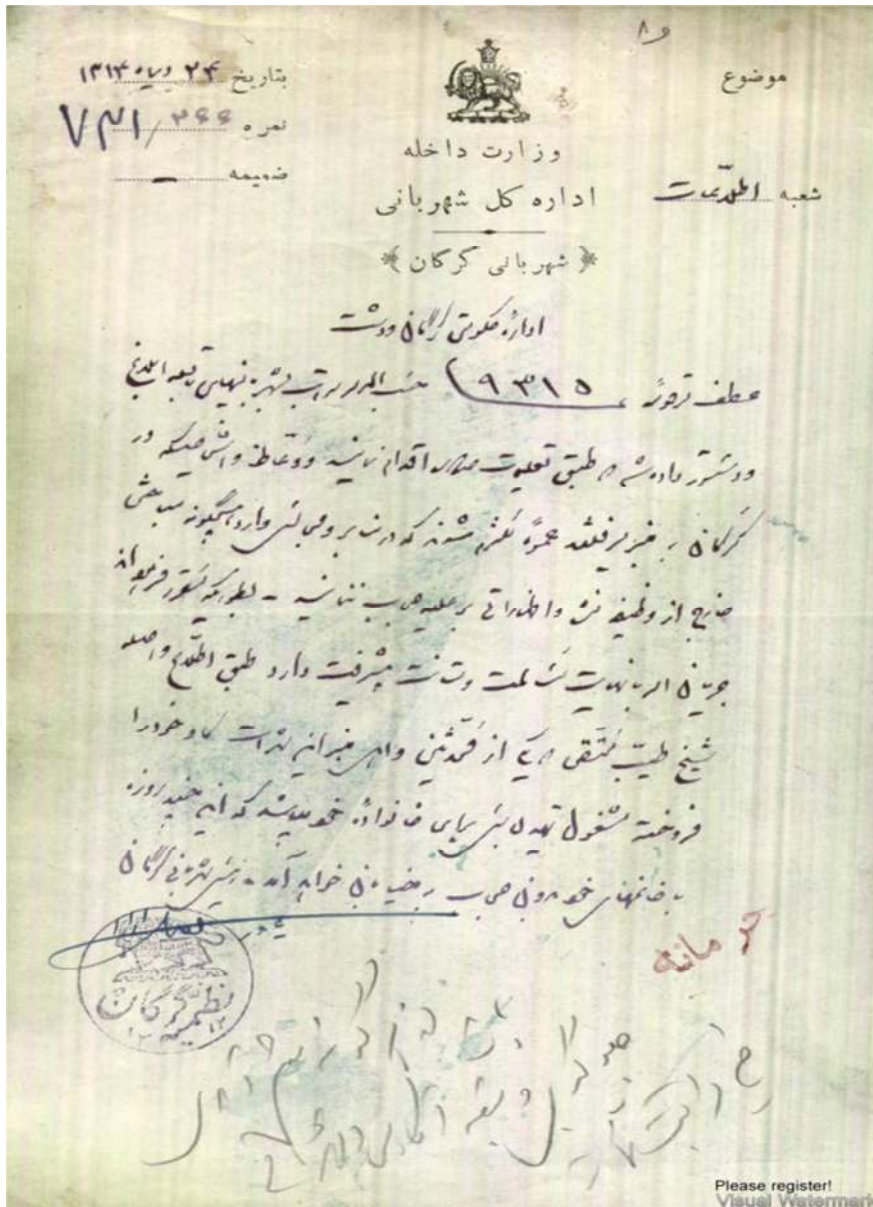
چایغا کرکان

Please register!
Visual Watermark

فرمان حاکم استرآباد به حاکم گمیش تپه درباره بی حجای زنان ایلات و عشایر

آرشبو اسناد ملی ایران

شماره مدرک ۲۹۰-۸۳۶۶



فروش دارایی خانواده گرگانی برای خرید لباس جدید

آرشیو اسناد ملی ایران

شماره مدرک ۸۲۳۹-۲۹۰

مورخه ۱۴ ۲۳
حکومت جلیله گرگان و دولت گران دام کرگانه
با کمال عجز و استعانت بوضو مبارکت برساند این کتبه را به خانم صبیحه مرادم کرگانه که با بقایای آنم زاده
گرگان ساکن محله سرچشمه که در حال حاضر در کوه غلغل آهنگر جسر نظر کجیب
حکومت علیه که باید زنها سر برهنه پرواز نمایند لذا خاطر مبارک را مصدق اولاد این
کتبه یک زن بیستم آبرودار و پاکست و بی بضاعت و از کار اطفاله و کس و با عی
بهم ندام خدا راه و قیلت آگاه است که سب سر بیام گذاشته و رو سئوال
بهم ندام حالیه با این صورت سخطه بتوانم سر برهنه و لخت بیرون بروم
البته اگر بضاعت برسد از امر دولت فضا بجا و زنجیرم که اینک از آن مقام محترم
استدعا عاجزانه دارم که عطفت رفیع فرمید مساعدتی باین کتبه بفرمائید
که اقله بگذشت بسیار بر حرفه همیشه بد عالمی اعلی حضرت سینه راه
پایری و آن ذات مقدس اشغال و زخمی
محرمانه
۱۰۹۱۴
۱۳۹۲/۷

نامه محرمانه یک زن گرگانی به حاکم استرآباد درباره عدم بضاعت مالی برای خرید لباس جدید. آرشیو اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۶۶۲۹-۲۹۰